

قانون حاکم بر جرم در حقوق بین الملل



مفهوم جرم و حدود صلاحیت قضائی محاکم با تغییراتی که طی چند صد سال گذشته در ساختمان اجتماعات بشری پدید آمده دستخوش دگرگونی و تحول شده است بنحویکه تا اواخر قرن ۱۶ جرم منحصرأ خطائی بر علیه مجنی علیه و گناهی بر ضد خداوند تلقی میشد و جنبه عمومی و اجتماعی آن ملحوظ نبود. و چون تا آن موقع مسئله حاکمیت ملی عنوان نشده بود طبق اصل ملیت «The Nationality Principle» و حق «حفظ مملکت» «The Protective Principle» که در حال حاضر مبنای صلاحیت قضائی است رفتار نمیشده و پس از آنکه در اوائل قرن ۱۷ «حاکمیت ملی» «Sovereignty» مطرح شد، صلاحیت قضائی محاکم بیشتر روی اصل خاک «The Territorial principle» قرار گرفت.

ولی باید دانست که اصل خاک چون کمتر با حقایق عملی زندگی بین المللی تطابق و سازگاری داشته و با آنکه مخصوصاً در قرن ۱۹ روی آن زیاد تکیه می شده هیچگاه جنبه جهانی نیافته است و با وجودیکه در حقوق انگلستان و آمریکا هنوز هم ظاهراً بآن استناد میشود ولی چنان با استثنائات متعددی در آمیخته که میتوان گفت فرع زائد بر اصل گشته و شناخت خود اصل مشکل شده است.

و علاوه، پیشرفت تکنولوژی و پیچیده شدن جرائم ایجاب مینموده که در اصل خاک، تغییراتی که متناسب با تغییرات حاصله در کیفیت جوامع بشری است داده شود. از این رو اصل یادشده در زیر تغییرات و استثنائات وارده مدفون شده و اصول جدیدی عنوان گشته است. که ما بتدریج اصول مزبور را مورد امعان نظر قرار میدهیم.

اصل خاک «The Territorial Principle»

اصل «خاک» بر دو اصل حقوق بین الملل که عبارت از حاکمیت ملی و تساوی دول میباشد مبتنی است.

بر مبنای «حاکمیت ملی»، دولتها می توانند آزادانه و بدون در نظر گرفتن نظریات سایر دول (البته باید اصول حقوق بین الملل مورد توجه باشد) در حدود قلمرو خود بوضع قانون مبادرت ورزیده و هر اقدامی را که برای ایجاد آرامش و نظم مقتضی میدانند بکار برند.

Oppenheim درباره حاکمیت ملی می گوید «حقی است که در سایه آن دولتها میتوانند در قلمر خود قدرت عالی را بر ساکنین اعمال نمایند».

در حقیقت، اصل تساوی دول منبعث و در عین حال مکمل اصل «حاکمیت ملی» است.

اصل حاکمیت ایجاب مینماید که هر دولتی بتواند جرائمی را که در قلمروش اتفاق افتاده کیفر دهد و برای اینکه دولت بتواند حاکمیت خود را اعمال و حفظ نماید باید تنها قوه منحصر بفردی باشد که بتواند نظم و آرامش را حفظ و برقرار نماید. اصل تساوی دول نیز هر دولتی را مکلف میسازد که حق مشابه دول دیگر را بر رسمیت شناخته و از دخالت در امور قضائی آنها احتراز جست و حدود صلاحیت محاکم را بهمان حدود مملکت خود محدود سازد.

بنابراین با اصل خاک، صلاحیت قضائی محاکم داخلی را برای رسیدگی به جرمی که در مملکت رخ دهد توجیه مینماید ولی گاهی اعمال و اجرای مطلق اصل خاک متضمن بی عدالتی بوده و خلاف مصحلت است.

البته در اکثر موارد محل وقوع جرم در اثر خدشه دار شدن نظم عمومی بیشتر از محل دستگیری مجرم و یا اقامت او متحمل ناراحتی و ضرر می شود. و با توجه باینکه در محل وقوع جرم بهتر میتوان بجمع آوری دلائل دست زد. تعقیب مجرم منصفانه تر و عملی تر است ولی همان طوریکه فوقاً مذکور افتاد اجرای مطلق اصل خاک چه بسا ممکن است ایجاد بی عدالتی نماید.

اگر مجرمی در خاک A مرتکب جرمی شده و بمملکت B فرار نماید. اگر مطابق اصل خاک که دادگاه مملکت A برای رسیدگی صالح است رفتار شود چه بسا ممکن است مجرم در مملکت B از تعقیب مصون بوده و از چنگال عدالت فرار نماید. یا در صورتیکه فردی از مملکت A در مملکت B به چنان جرم عظیمی دست زند که گذشته از برهم زدن نظم عمومی در مملکت B احساسات و نظم عمومی مملکت خود را هم جریحه دار سازد. اجراء اصل خاک خلاف مصحلت مملکت A خواهد بود.

همین اشکال در مورد شروع و اتمام جرم بچشم می خورد. مثلاً شخصی تمام مقدمات ارتکاب جرم را فراهم ساخته و قبل از انجام جرم، مملکت را ترک و در دیار دیگری سکونت نماید. اگر فقط معتقد باصل خاک باشیم چون مرتکب در دسترس مملکت اول نیست ممکن است از چنگال عدالت فرار نماید.

چندی قبل مردم مناهلی که ساکن Costa Rica بوده با امریکارفته و در آنجا زن دیگری گرفته است دادگاه Costa Rica با توجه باینکه جرم در آن مملکت بوقوع نپیوسته از رسیدگی بجرم انتسابی (تعدد زوجات) امتناع نموده است در حالی که در واقع «نظم عمومی» Costa Rica در نتیجه تحقق جرم خدشه دار شده است.

هر گاه مهمی در مملکت A مرتکب جرمی شده و بکشور B فرار نماید ولی در کشور B عمل مزبور جرم تلقی نشود، اشکالات فوق الذکر باز تجلی مینماید،

بطور کلی در مواردیکه جرمی دارای عناصر و ارکانهای خارجی مختلفی باشد اعمال و اجرای مطلق اصل خاک سبب میشود که حقوق جزا که برای حفاظت اجتماع و مجازات تبه کاران تدوین شده نتیجه مثبتی نداشته باشد

نظر بیچات بالا، انگلستان و آمریکا که قویا طرفدار اصل خاک میباشند تغییر اصل مزبور را اجتناب ناپذیر یافته و برای جبران اشکالات متصوره اصول دیگری منجمله امنیت خاک (Territorial Security) را عنوان نموده اند

مثلا دادگاههای انگلستان رسیدگی به جرمی را که در خارج از کشور اتفاق بیفتد ولی مضر به امنیت مملکت بدانند در صلاحیت خود میدانند مثلا در مورد پرونده Joyce با وجودیکه او تبعه خارجی بوده و در خارج از انگلستان مرتکب جرم شده بمنوان اینکه : چون دارای گذرنامه انگلیسی است و ناچار تعهدات تابعیت انگلیسی بر او بار شده محاکمه و محکوم نمودند. اقدام مزبور مبتنی بر اصل حفاظت مملکت بوده است (protective Principle).

همچنین اگر اتباع انگلیس در خارج از کشور مرتکب خیانت، قتل، و تعدد زوجات و بعضی جرائم دیگر شوند، دادگاههای انگلیس حق محاکمه آنها را خواهد داشت (نقض اصل خاک). در غیر این موارد اگر عناصر اصلی جرمی در انگلستان باشد دادگاههای انگلستان حق رسیدگی و محاکمه متهم را دارند و با استثنای موارد مربوط بامنیت، هر گاه شخصی برای جرم ارتکابی در خارج بوسیله محاکمه صالحه تعقیب و محاکمه گردید او را مجددا محاکمه نمی نمایند.

در افریقای جنوبی نیز اقدامات مشابهی بعمل آمده و دادگاههای کشورهای اظهار عقیده نموده اند که هیچ عاملی نمیتواند مملکتی را از محاکمه اتباعش که در خارج مرتکب خیانت شده اند بازدارد. شخصی بنام Neuman که در افریقای جنوبی زندگی میکرد با حفظ تابعیت آلمانی خود تقاضای تابعیت افریقای جنوبی را نمود. نامبرده در آلمان، در حالی که بر علیه امنیت افریقای جنوبی دست بعملیاتی زده بود توقیف شد. دادگاه افریقای جنوبی چنین استدلال نمود: «با وجودیکه متهم هنوز تابعیت کشور را اجرا ننموده ولی چون در آنجا مقیم بوده و از حفاظت آن بهره مند میگشته و در واقع باید بمملکت مزبور وفادار باشد، اقدامات او بر علیه مصالح افریقای جنوبی بمنزله خیانت بزرگ تلقی می گردد.

ولی دادگاه عالی سوئد در مورد پرونده Von Herder که دارای تابعیت خارجی بوده و در سرویس جاسوسی آلمان در نروژ خدمت می نمود با وجود فعالیتهای مخربی که بر علیه امنیت سوئد بعمل آورده بود، با تکیه اینکه با توجه باصل خاک، قوانین جزائی سوئد بر او حکومت نمی نماید از رسیدگی امتناع نموده است

البته نظریات و تصمیمات انگلیس و افریقای جنوبی جنبه واقع بینانه تری از سوئد دارد زیرا که اصل خاک را قبول کنیم، دولت آلمان هیچگاه حاضر نمیشد جاسوس خود را برای اقداماتی که بر له او و علیه دیگران نموده مورد محاکمه قرار دهد. بنا بر این در مورد خیانت، فقط مملکتی که مصالحش مورد تجاوز قرار گرفته حق محاکمه خائن را دارد لذا قبول اصل خاک برای اجرای عدالت نارسا است.

دولت آمریکا هم که از طرفداران پروپا قرص اصل خاک است برای اینکه بتواند با تغییرات و تحولات زمانه هم آوازی نماید نسبت به اصل مزبور استثنائات و محدودیتهائی قائل شده است. در دادگاههای آمریکا اگر جرم و نتایج حاصله، در آن مملکت ظهور نماید و متهم هم حاضر باشد، تعقیب و محاکمه اش در صلاحیت دادگاههای آمریکا است (حضور متهم در موقع ارتکاب جرم یکی از عوامل مهم در تشخیص صلاحیت قضائی است).

بعداً دادگاههای امریکا برای تعدیل اصل خاک، آراء زیادی صادر نموده و رسیدگی به جرائمی را که تمام یا قسمتی از آن در حوزه دادگاه بوقوع پیوسته و یا اثرات ناشی از جرم در آن محسوس بوده است در صلاحیت خود دانسته اند و در مورد کسانی که در امریکا ساکن نبوده ولی بر علیه قانون National Prohibition امریکا توطئه نموده اند، دادگاه عالی امریکا اظهار عقیده نموده که چنین کسانی هر وقت در امریکا یافت شوند باید تحت مجازمه قرار گیرند (نقص اصل خاک). در این موارد هم مبنای صلاحیت اصل امنیت و حفاظت (Protective) بود نه اصل خاک. همچنین مثلاً در مورد پرونده Palmer که به کنسولگری امریکا در لهستان مراجعه و با ارائه مدارک جعلی تقاضای ویزای ورود با امریکا را نموده است دادگاه امریکا رأی به تبعید او داده و چنین استدلال نموده که چون عمل ارائه مدارک جعلی بر علیه قانون امریکا و در کنسولگری او در لهستان انجام گرفته بمنزله ارتکاب جرم در امریکا تلقی میگردد. در موارد نظیر بالا آراء مشابهی در دادگاههای امریکا صادر و ارتکاب جرم را در کنسولگری امریکا در خارج بمنزله نقض حاکمیت ملی امریکا دانسته اند. در حقیقت، اصل حفاظت و امنیت «protective principle» وارد حقوق بین الملل شده است.

اصل ملیت The Nationalty Principle

در مبحث بالا معایب اجرای مطلق اصل خاک و تغییراتی را که اضطراراً در عمل در آن داده شده ملاحظه نمودیم. اینک اصل دیگر که Nationality principle میباشد مورد مطالعه قرار میدهیم. «نا تمام»



هیچکس نباید آنقدر متمول باشد که بتواند دیگران را بخرد یا آنقدر فقیر باشد که خود را ب دیگران بفروشد.
علت اصلی فساد سیاسی؛ فقر افراد است

(روسو)